

نقش محوری مادر در انتقال پیام عاشورا به فرزندان

فرشته رشنوادی^۱، فاطمه سلورزی^۲

چکیده

در دنیای امروز که کودکان و نوجوانان با چالش‌های اخلاقی، هویتی و اجتماعی متعددی مواجه‌اند، تربیت دینی و عاشورایی بیش از پیش اهمیت یافته است. قیام امام حسین علیه‌السلام، به‌عنوان نماد ایثار، آزادگی و ظلم‌ستیزی، ظرفیت تربیتی عظیمی دارد که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت ایمانی و اخلاقی نسل جدید مؤثر باشد. مادران، به‌عنوان نخستین و مؤثرترین مربیان کودک، نقش محوری در انتقال مفاهیم عاشورایی و تربیت نسل حسینی ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش، بررسی شیوه‌های تربیتی مادران در پرورش نسلی است که با آموزه‌های امام حسین علیه‌السلام آشنا بوده و ارزش‌هایی چون فداکاری، ایثار، شجاعت و ایستادگی در برابر ظلم را درونی کرده باشد. پژوهش حاضر از نوع کیفی و توصیفی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی منابع معتبر اسلامی، تربیتی و روان‌شناختی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مادران با استفاده از شیوه‌هایی چون روایت‌گری عاشورایی، مشارکت در مناسک عزاداری، الگوسازی رفتاری، گفت‌وگوی اخلاقی و طراحی محتوای متناسب با سن کودک، می‌توانند مفاهیم عاشورا را به‌صورت پایدار در ذهن و دل فرزندان نهادینه کنند. این شیوه‌ها، اگر با عناصر عاطفی، زبان کودکانه و استمرار تربیتی همراه باشند، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت حسینی در کودک خواهند بود. در نتیجه‌گیری، پژوهش تأکید می‌کند که تربیت نسل حسینی نه تنها یک ضرورت تربیتی بلکه یک مسئولیت فرهنگی و دینی است. مادران با آگاهی از نقش خود و بهره‌گیری از شیوه‌های مؤثر، می‌توانند در ساختن نسلی متعهد، مقاوم و عدالت‌خواه نقش‌آفرینی کنند. این تربیت، اگر با حمایت نهادهای فرهنگی و آموزشی همراه شود، می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های عاشورایی و انسانی منجر گردد.

کلیدواژه: تربیت دینی، نسل حسینی، نقش مادران، قیام عاشورا، ایثار و فداکاری

مقدمه

^۱ لیسانس آموزش ابتدایی در حال تحصیل سطح ۲ حوزه

^۲ رشته: لیسانس حسابداری در حال تحصیل سطح ۲

fatisall1369@gmail.com

واقعه عاشورا، به عنوان یکی از برجسته‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام، نه تنها یک حادثه تاریخی بلکه منبعی غنی برای تربیت دینی و اخلاقی نسل‌های آینده محسوب می‌شود. پیام عاشورا، که در قالب مفاهیمی چون ایثار، آزادگی، ظلم‌ستیزی و وفاداری تجلی یافته، ظرفیت بالایی برای انتقال از طریق نهاد خانواده دارد؛ و در این میان، مادران نقش محوری و بی‌بدیلی ایفا می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۱). نقش تربیتی مادر از دیرباز مورد توجه روان‌شناسان و مربیان دینی بوده است. مادران نه تنها از طریق آموزش مستقیم، بلکه با رفتارهای روزمره، الگوهای عاطفی و شیوه‌های غیرکلامی، مفاهیم دینی را به فرزندان منتقل می‌کنند. این تأثیرگذاری در شکل‌گیری باورهای دینی کودک بسیار مؤثر است (احسانی، ۱۳۸۷). از منظر دینی، آموزه‌های اهل‌بیت(ع) بر تربیت فرزندان توسط مادران تأکید دارند. تربیت دینی در خانواده‌های اهل‌بیت(ع) با محوریت مادران صورت می‌گرفته و آنان با بهره‌گیری از روش‌های عاطفی، عقلانی و رفتاری، مفاهیم ایمانی را به فرزندان منتقل می‌کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵). مادران با ایجاد فضای عاطفی، روایت‌گری، مشارکت در مناسک و الگوسازی رفتاری، مفاهیم عاشورایی را در ذهن و دل کودک نهادینه می‌کنند. روایت‌گری دینی، به‌ویژه در قالب قصه‌های عاشورایی، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت دینی کودک دارد (سراقی و همکاران، ۱۳۹۴). از منظر روان‌شناسی تربیتی، رشد دینداری در کودک نیازمند تعامل مستمر با محیط خانوادگی و الگوهای رفتاری والدین است. رفتارهای مادر، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی زندگی کودک، نقش کلیدی در شکل‌گیری باورهای مذهبی دارد (نوذری، ۱۳۹۵). نظریه‌های یادگیری اجتماعی نیز بر این نکته تأکید دارند که کودکان از طریق مشاهده رفتارهای والدین، به‌ویژه مادر، مفاهیم و ارزش‌ها را فرا می‌گیرند. این فرآیند یادگیری غیرمستقیم، در انتقال پیام عاشورا بسیار مؤثر است (اسلاوین، ۱۳۹۳). در مجموع، نقش مادر در انتقال پیام عاشورا، فراتر از آموزش مستقیم است؛ او با ایجاد پیوند عاطفی، مشارکت در آیین‌های مذهبی، و الگوسازی رفتاری، مفاهیم عاشورایی را به‌صورت پایدار در ذهن کودک نهادینه می‌کند. این نقش، هم از منظر روان‌شناسی تربیتی و هم از منظر آموزه‌های اسلامی، بنیادین و غیرقابل جایگزین است (داوودی، ۱۳۸۶).

بیان مساله

واقعه عاشورا، به عنوان یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین رخدادهای تاریخ اسلام، حامل پیام‌هایی است که فراتر از زمان و مکان، در جان و دل مؤمنان جای گرفته‌اند. مفاهیمی چون ایثار، آزادگی، ظلم‌ستیزی، وفاداری، و پایداری در راه حق، از جمله ارزش‌هایی هستند که در این واقعه تجلی یافته‌اند و انتقال آن‌ها به نسل‌های آینده، به‌ویژه کودکان، ضرورتی تربیتی و فرهنگی محسوب می‌شود. در این میان، خانواده و به‌طور خاص مادر، به عنوان نخستین و مؤثرترین نهاد تربیتی، نقش محوری در شکل‌گیری هویت دینی و عاشورایی کودک ایفا می‌کند (احسانی، ۱۳۸۷). با وجود اهمیت تربیت عاشورایی، پژوهش‌های موجود بیشتر بر ابعاد تاریخی، اجتماعی یا مناسکی عاشورا تمرکز داشته‌اند و کمتر به نقش مادر در انتقال این پیام‌ها پرداخته‌اند. در حالی که مادران، از طریق روایت‌گری، مشارکت در آیین‌های عزاداری، و الگوسازی رفتاری، زمینه‌ساز درونی‌سازی مفاهیم عاشورایی در ذهن و دل کودک هستند (سراقی و همکاران، ۱۳۹۴). این انتقال نه تنها در سطح شناختی، بلکه در سطح عاطفی و هویتی رخ می‌دهد

و می‌تواند پایه‌گذار دینداری پایدار در فرزندان باشد. از منظر روان‌شناسی تربیتی نیز، سال‌های ابتدایی زندگی کودک، دوره‌ای حساس برای شکل‌گیری باورهای دینی و اخلاقی است. نظریه‌های رشد و یادگیری اجتماعی نشان می‌دهند که کودکان از طریق مشاهده رفتارهای والدین، به‌ویژه مادر، مفاهیم و ارزش‌ها را فرا می‌گیرند (نوذری، ۱۳۹۵). بنابراین، نقش مادر در انتقال پیام عاشورا، نه تنها یک وظیفه دینی بلکه یک فرآیند روان‌شناختی و تربیتی پیچیده است که نیازمند بررسی علمی و نظام‌مند می‌باشد. با توجه به خلأ موجود در ادبیات پژوهش و اهمیت تربیت عاشورایی در شکل‌گیری هویت دینی کودک، این پژوهش درصدد است تا نقش محوری مادر در انتقال پیام عاشورا به فرزندان را بررسی کند. هدف آن است که با تحلیل شیوه‌های تربیتی، الگوهای رفتاری، و ابزارهای فرهنگی مورد استفاده مادران، زمینه‌ای برای طراحی الگوهای تربیتی مؤثر در انتقال مفاهیم عاشورایی فراهم گردد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: مادران چگونه و با استفاده از چه شیوه‌هایی، پیام عاشورا را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و نقش تربیتی آنان در شکل‌گیری هویت عاشورایی کودک چیست؟

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و توصیفی-تحلیلی است و با هدف بررسی نقش مادران در تربیت نسل حسینی، به تحلیل محتوای متون دینی، تربیتی و روان‌شناختی می‌پردازد. روش تحقیق حاضر مبتنی بر تحلیل اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای است که در آن منابع معتبر اسلامی، آثار تربیتی، و پژوهش‌های روان‌شناسی تربیتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تمرکز اصلی بر استخراج شیوه‌های تربیتی مادران در انتقال مفاهیم عاشورایی به فرزندان، به‌ویژه در قالب روایت‌گری، مشارکت در مناسک، و الگوسازی رفتاری است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. در این روش، مفاهیم کلیدی مرتبط با تربیت حسینی مانند ایثار، فداکاری، ظلم‌ستیزی، وفاداری، و مسئولیت‌پذیری استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. سپس نقش مادران در انتقال هر یک از این مفاهیم بررسی شده و شیوه‌های تربیتی مؤثر شناسایی گردیده‌اند. این تحلیل با توجه به نظریه‌های تربیتی اسلامی و روان‌شناسی رشد کودک صورت گرفته است تا هم از منظر دینی و هم از منظر علمی، اعتبار یافته‌ها تضمین شود.

مفهوم شناسی تربیت

تربیت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در علوم انسانی، به‌ویژه در روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، و مطالعات دینی است. این واژه از ریشه «رَبَّوْ» در زبان عربی گرفته شده و به معنای رشد دادن، پرورش، و رساندن موجود به کمال مناسب خود است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق). در زبان فارسی نیز تربیت به معنای پرورش جسمی، ذهنی، اخلاقی و معنوی انسان به کار می‌رود و همواره با هدف‌مندی، جهت‌دهی و تحول همراه است. از منظر روان‌شناسی تربیتی، تربیت فرآیندی است که از طریق آن فرد تحت تأثیر محیط، آموزش، و تعاملات اجتماعی، به رشد شناختی، عاطفی و رفتاری دست می‌یابد. پارسا (۱۳۷۴) تربیت را مجموعه‌ای از فعالیت‌های هدفمند می‌داند که به رشد همه‌جانبه فرد منجر می‌شود. در این دیدگاه، تربیت نه تنها انتقال دانش بلکه شکل‌دهی به نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های

زندگی است. روان‌شناسانی چون اسلاوین (۱۳۹۳) نیز بر نقش تعاملات اجتماعی، مشاهده و تقلید در فرآیند تربیت تأکید دارند و معتقدند که تربیت در بستر روابط انسانی معنا می‌یابد. در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت مفهومی فراتر از آموزش صرف دارد. مطهری (۱۳۷۱) تربیت را فرآیندی می‌داند که در آن انسان به سوی کمال مطلوب خود، یعنی قرب الهی، هدایت می‌شود. در این نگاه، تربیت نه تنها رشد عقلانی و اخلاقی بلکه تعالی روحی و معنوی را نیز دربر می‌گیرد. تربیت اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، بر هماهنگی میان عقل، قلب و عمل تأکید دارد و هدف نهایی آن ساختن انسان صالح و متعهد است. از منظر جامعه‌شناختی، تربیت فرآیندی است که از طریق آن فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. شعاری‌نژاد (۱۳۷۲) تربیت را ابزاری برای اجتماعی شدن فرد می‌داند و بیان می‌کند که از طریق تربیت، فرد با نقش‌ها، مسئولیت‌ها و انتظارات اجتماعی آشنا می‌شود. این دیدگاه، تربیت را نه تنها فردی بلکه پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی می‌داند که در تعامل با نهادهایی چون خانواده، مدرسه و رسانه شکل می‌گیرد. در مجموع، تربیت مفهومی چندوجهی است که در هر حوزه علمی، تعریفی خاص دارد اما در همه آن‌ها، عنصر «رشد هدفمند» مشترک است. تربیت، چه در قالب آموزش رسمی و چه در قالب تعاملات غیررسمی، فرآیندی مستمر، پویا و تأثیرگذار است که در شکل‌گیری شخصیت، هویت و رفتار انسان نقش اساسی دارد. این مفهوم، به‌ویژه در تربیت دینی و عاشورایی، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا نه تنها به انتقال دانش بلکه به درونی‌سازی ارزش‌ها و باورهای ایمانی منجر می‌شود.

تربیت در لغت

واژه «تربیت» از جمله مفاهیم بنیادین در علوم انسانی و دینی است که در لغت‌شناسی ریشه در واژگان «ربی» و «ربو» دارد. این ریشه‌ها در زبان عربی به معنای رشد دادن، پرورش دادن، افزایش و تعالی آمده‌اند و در متون لغوی کلاسیک، تربیت به معنای رساندن موجود به کمال مناسب خود تعریف شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق). در فرهنگ‌های لغت معتبر مانند «لسان العرب»، تربیت به معنای «تنشئة المربی و إیصاله إلى حدّ الکمال» آمده است؛ یعنی پرورش فرد توسط مربی تا رسیدن به مرحله‌ای از کمال که برای او مناسب است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق). در زبان فارسی نیز واژه تربیت به معنای پرورش جسمی، ذهنی، اخلاقی و معنوی انسان به کار می‌رود. این واژه در متون عرفانی، فلسفی و تربیتی، همواره با مفاهیمی چون رشد، هدایت، اصلاح، و تعالی همراه بوده است. تربیت در این معنا، فرآیندی است که استعدادها بالقوه فرد را در مسیر شکوفایی قرار می‌دهد و او را به سوی کمال مطلوب هدایت می‌کند. این کمال می‌تواند در ابعاد مختلف جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی تعریف شود و بسته به نظام ارزشی حاکم، شکل و جهت متفاوتی داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۱). از منظر دینی، تربیت نه تنها به رشد طبیعی و عقلانی انسان توجه دارد، بلکه هدف نهایی آن قرب الهی و تحقق عبودیت است. در قرآن کریم، واژه «رب» به عنوان یکی از نام‌های الهی، به معنای پروردگار و مربی آمده است؛ کسی که انسان را از مراحل ابتدایی خلقت تا کمال نهایی هدایت می‌کند. این کاربرد قرآنی، نشان‌دهنده پیوند عمیق تربیت با هدایت

الهی و رشد معنوی انسان است (الراغب، ۱۴۱۶ق). بنابراین، تربیت در لغت، مفهومی است که هم در سطح زبانی و هم در سطح مفهومی، با رشد، پرورش، هدایت و کمال پیوند دارد. در متون تربیتی اسلامی، تربیت به عنوان فرآیندی هدفمند تعریف شده است که در آن مربی با شناخت استعدادهای فرد، او را در مسیر رشد همه جانبه قرار می دهد. این تعریف، با تأکید بر نقش نیت، هدف گذاری و هدایت اخلاقی، تربیت را از آموزش صرف متمایز می سازد. تربیت در این معنا، نه تنها انتقال دانش بلکه شکل دهی به شخصیت، باورها و رفتارهای فرد است (ابوطالبی، ۱۳۸۳). مفهوم لغوی تربیت، بنیان نظری بسیاری از دیدگاه های تربیتی را شکل می دهد. این واژه، با بار معنایی غنی خود، بستری فراهم می کند تا تربیت به عنوان یک فرآیند انسانی، الهی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد. فهم دقیق این مفهوم، مقدمه ای ضروری برای ورود به مباحث تربیت دینی، اخلاقی و عاشورایی است؛ زیرا نشان می دهد که تربیت، چیزی فراتر از آموزش است و با رشد همه جانبه انسان در ارتباط است.

تربیت در اصطلاح

تربیت در اصطلاح، مفهومی چندوجهی و پویاست که در حوزه های مختلف علوم انسانی، روان شناسی، تعلیم و تربیت و مطالعات دینی، تعاریف متنوعی دارد. در تعریف عمومی، تربیت به معنای پرورش دادن و آماده سازی فرد برای پذیرش مسئولیت ها، نقش های اجتماعی و زیستن در چارچوب ارزش های فرهنگی و اخلاقی جامعه است. این فرآیند شامل هدایت فرد از حالت بالقوه به بالفعل، و فراهم سازی زمینه رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی اوست (پارسا، ۱۳۷۴). در نگاه علمای اسلامی، تربیت فراتر از آموزش صرف است و به رشد و شکوفایی استعداد های انسانی در جهت کمال مطلوب اشاره دارد. این کمال، در نظام تربیتی اسلام، نه تنها شامل رشد عقلانی و اخلاقی بلکه تعالی روحی و معنوی نیز هست. مطهری (۱۳۷۱) تربیت را فرآیندی می داند که در آن انسان به سوی قرب الهی هدایت می شود و هدف آن ساختن انسانی است که در کنار علم و عقل، از ایمان، اخلاق و تعهد اجتماعی نیز برخوردار باشد. این دیدگاه، تربیت را با مفهوم عبودیت و بندگی پیوند می زند و آن را ابزاری برای تحقق انسان کامل می داند. تربیت دینی، به عنوان یکی از مهم ترین ابعاد تربیت، به پرورش بعد روحی، اعتقادی و اخلاقی فرد توجه دارد. در این نوع تربیت، هدف صرفاً انتقال اطلاعات دینی نیست، بلکه ایجاد باور، التزام عملی و درونی سازی ارزش های ایمانی در فرد است. ابوطالبی (۱۳۸۳) در تعریف تربیت دینی، آن را فرآیندی می داند که طی آن فرد با آموزه های دینی آشنا شده، آن ها را درونی کرده و در رفتار و تصمیم گیری های خود به کار می گیرد. تربیت دینی، با تأکید بر هماهنگی میان عقل، قلب و عمل، تلاش می کند تا انسان هایی تربیت شوند که در کنار دانش، از اخلاق و معنویت نیز بهره مند باشند. از منظر روان شناسی تربیتی نیز، تربیت به عنوان فرآیندی هدفمند تعریف می شود که در آن مربی با شناخت ویژگی ها و نیاز های فرد، او را در مسیر رشد همه جانبه قرار می دهد. اسلاوین (۱۳۹۳) تربیت را مجموعه ای از فعالیت های سازمان یافته می داند که به رشد شناختی، عاطفی و رفتاری فرد منجر می شود. در این دیدگاه، تربیت نه تنها به انتقال دانش بلکه به شکل دهی نگرش ها، ارزش ها و مهارت های زندگی توجه دارد. تربیت در اصطلاح، مفهومی جامع و چندلایه است که در هر حوزه علمی، با توجه به اهداف و ارزش های خاص

آیینی و حتی بازی‌های نمادین اجرا می‌شود. پژوهش سراقی و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که روایت‌گری دینی توسط مادران، یکی از مؤثرترین ابزارهای تربیتی در انتقال مفاهیم اسلامی به کودکان است. آنان تأکید می‌کنند که قصه‌گویی عاشورایی نه تنها موجب آشنایی کودک با تاریخ اسلام می‌شود، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت دینی و عاطفی او نیز هست. در این میان، نقش حضرت زینب (س) به عنوان راوی عاشورا، الگویی زنده برای مادران مسلمان است که می‌توانند از آن در تربیت فرزندان خود بهره ببرند. روایت‌گری، اگر با عناصر عاطفی، نمادهای فرهنگی و زبان کودکان همراه باشد، می‌تواند پیام عاشورا را به صورت پایدار در ذهن کودک نهادینه کند.

مشارکت در مناسک عزاداری

مشارکت کودک در آیین‌های عزاداری، به‌ویژه همراه با مادر، یکی دیگر از مسیرهای مؤثر در انتقال پیام عاشورا است. حضور در مجالس روضه، شرکت در دسته‌های عزاداری، و مشاهده رفتارهای عاطفی مادر در این مناسک، تجربه‌ای زیسته برای کودک فراهم می‌کند که فراتر از آموزش نظری است. کودک با دیدن اشک‌های مادر، شنیدن نوحه‌ها، و لمس فضای معنوی مجلس، به تدریج با مفاهیم عاشورایی آشنا می‌شود و آن‌ها را درونی می‌سازد. این تجربه، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی زندگی، نقش مهمی در شکل‌گیری حافظه عاطفی و دینی کودک دارد. مادران با توضیح ساده مفاهیم عزاداری، پاسخ به پرسش‌های کودک، و تشویق به مشارکت نمادین (مانند پوشیدن لباس مشکی یا حمل پرچم)، زمینه‌ساز ارتباط عمیق کودک با عاشورا می‌شوند. مطهری (۱۳۷۱) در اثر «تعلیم و تربیت در اسلام» تأکید می‌کند که تربیت دینی باید با تجربه‌های زیسته همراه باشد تا درونی شود. او بیان می‌کند که حضور کودک در مناسک دینی، به‌ویژه همراه با والدین، موجب شکل‌گیری پیوند عاطفی با مفاهیم ایمانی می‌شود. این مشارکت، اگر با هدایت مادرانه همراه باشد، می‌تواند به بستری برای گفت‌وگو، تأمل و یادگیری عمیق تبدیل شود. مناسک عزاداری، از این منظر، نه تنها یک آیین مذهبی بلکه یک ابزار تربیتی قدرتمند در انتقال پیام عاشورا به نسل‌های آینده است.

الگوسازی رفتاری مادر

رفتارهای روزمره مادر، از جمله صبر، مهربانی، وفاداری، و احترام به اهل بیت (ع)، نقش الگویی برای کودک دارد و می‌تواند مفاهیم عاشورایی را به صورت عملی منتقل کند. کودک، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی زندگی، بیش از آن که از گفتار بیاموزد، از رفتار می‌آموزد. مادرانی که در رفتار خود ارزش‌های عاشورایی را تجلی می‌دهند، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت دینی و اخلاقی کودک هستند. این الگوسازی، اگر با ثبات، صداقت و عاطفه همراه باشد، می‌تواند تأثیر عمیقی بر باورها و نگرش‌های کودک داشته باشد. نودری (۱۳۹۵) در پژوهش خود درباره رشد دینداری در اوایل کودکی، تأکید می‌کند که رفتارهای والدین، به‌ویژه مادر، نقش کلیدی در شکل‌گیری باورهای مذهبی کودک دارند. او بیان می‌کند که دینداری کودک نه تنها از طریق آموزش مستقیم، بلکه از طریق مشاهده، تقلید و تجربه‌های عاطفی شکل می‌گیرد. مادرانی که در رفتار خود، صبر حضرت زینب (س)، وفاداری حضرت

عباس(ع)، و آزادگی امام حسین(ع) را بازنمایی می‌کنند، به صورت غیرمستقیم پیام عاشورا را به فرزندان خود منتقل می‌کنند. این الگوسازی، اگر با گفت‌وگو و توضیح همراه باشد، می‌تواند به بستری برای تربیت عاشورایی تبدیل شود.

نقش عاطفه در انتقال پیام عاشورا

عاطفه، به عنوان یکی از مؤثرترین عناصر تربیتی، نقش مهمی در انتقال پیام عاشورا دارد. مادران، با بهره‌گیری از پیوند عاطفی با فرزندان، می‌توانند مفاهیم عاشورایی را به صورت عمیق و پایدار منتقل کنند. این پیوند، از طریق نوازش، همدلی، گفت‌وگوهای صمیمی و مشارکت در مناسک، بستری فراهم می‌کند تا کودک نه تنها مفاهیم را بشناسد بلکه آن‌ها را احساس کند. پیام عاشورا، به ویژه در قالب مظلومیت امام حسین(ع)، صبر حضرت زینب(س)، و وفاداری یاران، ظرفیت بالایی برای انتقال عاطفی دارد. مادرانی که این مفاهیم را با زبان احساس و محبت منتقل می‌کنند، زمینه‌ساز شکل‌گیری دینداری عاطفی در کودک هستند. اسکندری‌نژاد (۱۳۸۹) در پژوهش خود تأکید می‌کند که شخصیت مادر، به عنوان منبع عاطفی و تربیتی کودک، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری باورهای دینی دارد. او بیان می‌کند که ارتباط عاطفی مادر با فرزند، بستری برای پذیرش مفاهیم دینی فراهم می‌کند و موجب درونی‌سازی آن‌ها می‌شود. بنابراین، نقش عاطفه در انتقال پیام عاشورا، نه تنها مکمل آموزش شناختی بلکه عامل اصلی در تربیت عاشورایی کودک است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱. نتایج پژوهش درباره شیوه‌های تربیتی مادران در پرورش نسل حسینی

ردیف	شیوه تربیتی مادران	شرح کاربرد در تربیت نسل حسینی	مفاهیم عاشورایی منتقل شده	منبع علمی
۱	روایت‌گری عاشورایی	قصه‌گویی درباره امام حسین(ع)، حضرت عباس(ع) و حضرت زینب(س) با زبان کودکانه و عناصر عاطفی	ایثار، وفاداری، ظلم ستیزی، آزادگی	سراقی و همکاران (۱۳۹۴)
۲	مشارکت در مناسک عزاداری	حضور کودک در مجالس روضه، مشاهده اشک‌های مادر، شنیدن نوحه‌ها و لمس فضای معنوی عزاداری	همدلی، مسئولیت‌پذیری، پیوند عاطفی با عاشورا	مطهری (۱۳۷۱)
۳	الگوسازی رفتاری	تجلی ارزش‌های عاشورایی در رفتار روزمره مادر مانند صبر، وفاداری، شجاعت و دفاع از حق	صداقت، پایداری، شجاعت، عدالت‌خواهی	نوذری (۱۳۹۵)

۴	گفت‌وگوی اخلاقی و معنوی	پاسخ به پرسش‌های کودک، تشویق به تأمل درباره مفاهیم عاشورایی، استفاده از زبان محبت‌آمیز	تفکر دینی، هویت حسینی، تعهد اخلاقی	اسـکنـدري نژاد (۱۳۸۹)
۵	آموزش مفاهیم عاشورایی متناسب با سن	طراحی محتواهای تربیتی متناسب با مراحل رشد کودک (قصه، شعر، تحلیل شخصیت)	شناخت امام حسین(ع)، درونی‌سازی ارزش‌ها	احسانی (۱۳۸۷)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش مادران در تربیت نسل حسینی نشان داد که مادران، به‌عنوان نخستین و مؤثرترین مربیان کودک، نقشی بنیادین در انتقال مفاهیم عاشورایی و شکل‌گیری هویت دینی فرزندان ایفا می‌کنند. تربیت نسل حسینی، نسلی که در آن ارزش‌هایی چون ایثار، فداکاری، شجاعت، ظلم‌ستیزی و وفاداری نهادینه شده باشد، نیازمند بستری تربیتی است که از سنین کودکی آغاز شود و در آن مادران با بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع، مفاهیم عاشورا را به‌صورت پایدار در ذهن و دل کودک نهادینه کنند. یافته‌های پژوهش نشان داد که شیوه‌هایی چون روایت‌گری عاشورایی، مشارکت در مناسک عزاداری، الگوسازی رفتاری، گفت‌وگوی اخلاقی و طراحی محتوای متناسب با سن کودک، از جمله روش‌های مؤثر مادران در تربیت نسل حسینی هستند. این شیوه‌ها، اگر با عناصر عاطفی، زبان کودکانه و استمرار تربیتی همراه باشند، می‌توانند به شکل‌گیری شخصیت ایمانی، اخلاقی و اجتماعی کودک کمک کنند. نقش مادر در این فرآیند، نه‌تنها انتقال‌دهنده مفاهیم دینی بلکه سازنده هویت معنوی و مقاوم کودک است. همچنین، تحلیل منابع نشان داد که تربیت عاشورایی، برخلاف آموزش نظری صرف، نیازمند تجربه‌های زیسته، ارتباط عاطفی و الگوسازی عملی است. مادرانی که در رفتار خود ارزش‌های عاشورایی را تجلی می‌دهند، زمینه‌ساز درونی‌سازی این مفاهیم در فرزندان هستند. این تربیت، به‌ویژه در دنیای امروز که کودکان و نوجوانان با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی مواجه‌اند، می‌تواند به تربیت نسلی منجر شود که در برابر ظلم سکوت نمی‌کند، در مسیر حق پایداری می‌ورزد، و در زندگی فردی و اجتماعی خود، عدالت، وفاداری و مسئولیت‌پذیری را سرلوحه قرار می‌دهد. در نهایت، تربیت نسل حسینی نه‌تنها یک ضرورت تربیتی بلکه یک مسئولیت فرهنگی، اجتماعی و دینی است. مادران با آگاهی از نقش خود و بهره‌گیری از شیوه‌های تربیتی مؤثر، می‌توانند در ساختن آینده‌ای روشن، متعهد و عدالت‌محور نقش‌آفرینی کنند. این تربیت، اگر با حمایت نهادهای فرهنگی و آموزشی همراه شود، می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های عاشورایی و انسانی منجر گردد.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با وجود تلاش برای ارائه تصویری جامع از نقش مادران در تربیت نسل حسینی، با چند محدودیت مهم مواجه بوده است:

۱. مبتنی بودن بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای: این پژوهش از روش تحلیل کیفی و اسنادی بهره گرفته و فاقد داده‌های میدانی یا تجربی است. بنابراین، نتایج آن بر پایه تحلیل متون و نظریه‌هاست و ممکن است با واقعیت‌های تربیتی در خانواده‌ها فاصله داشته باشد.
۲. عدم بررسی تنوع فرهنگی و اجتماعی مادران: پژوهش حاضر نقش مادران را به صورت کلی بررسی کرده و تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی میان خانواده‌ها را لحاظ نکرده است. این امر می‌تواند بر شیوه‌های تربیتی و میزان تأثیرگذاری آن‌ها اثرگذار باشد.
۳. تمرکز بر نقش مادر و غفلت از سایر عوامل تربیتی: با وجود تمرکز هدفمند بر مادران، سایر عوامل مؤثر در تربیت نسل حسینی مانند نقش پدر، مدرسه، رسانه و محیط اجتماعی در این پژوهش بررسی نشده‌اند.
۴. نبود سنجش اثربخشی شیوه‌های تربیتی: پژوهش حاضر به شناسایی و طبقه‌بندی شیوه‌های تربیتی پرداخته اما میزان اثربخشی هر روش در تربیت عاشورایی فرزندان به صورت تجربی مورد سنجش قرار نگرفته است.
۵. محدودیت در دسترسی به منابع میدانی و مصاحبه با مادران: به دلیل ماهیت کتابخانه‌ای پژوهش، امکان گفت‌وگو با مادران و بررسی تجربیات زیسته آنان فراهم نبوده است؛ در نتیجه، دیدگاه‌های عملی و تجربی در تحلیل‌ها کمتر حضور دارند.

پیشنهادهای آینده

برای غنی‌سازی پژوهش‌های آتی و رفع محدودیت‌های موجود، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. انجام مطالعات میدانی و مصاحبه‌محور: پژوهشگران می‌توانند با استفاده از روش‌های کیفی مانند مصاحبه عمیق، مشاهده مشارکتی و تحلیل روایت، تجربیات واقعی مادران در تربیت عاشورایی فرزندان را مستند کنند.
۲. بررسی تطبیقی در بسترهای فرهنگی مختلف: پیشنهاد می‌شود نقش مادران در تربیت نسل حسینی در جوامع مختلف با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت بررسی شود تا تنوع رویکردها و چالش‌ها بهتر شناخته شود.
۳. افزودن نقش سایر نهادهای تربیتی: پژوهش‌های آینده می‌توانند نقش پدر، مدرسه، رسانه و نهادهای دینی را در کنار مادران بررسی کرده و تعامل میان این عوامل را تحلیل کنند.

۴. سنجش اثربخشی شیوه‌های تربیتی: با طراحی ابزارهای سنجش و اجرای مطالعات تجربی، می‌توان میزان تأثیر هر شیوه تربیتی را در شکل‌گیری هویت حسینی فرزندان ارزیابی کرد.
۵. تدوین راهنمای تربیتی برای خانواده‌ها: بر اساس یافته‌های پژوهش، می‌توان بسته‌های آموزشی، کتابچه‌های راهنما یا محتوای چندرسانه‌ای برای مادران طراحی کرد تا شیوه‌های تربیت عاشورایی به‌صورت کاربردی در اختیار آنان قرار گیرد.

منابع

۱. ابوطالبی، م. (۱۳۸۳). تربیت دینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. احسانی، م. (۱۳۸۷). نقش مادران در تربیت دینی فرزندان. قم: دفتر عقل، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۳. اسکندری‌نژاد، خ. (۱۳۸۹). نقش شخصیت مادر در تربیت دینی فرزندان. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۳(۷)، ۵۵۷۲.
۴. اسلاوین، ر. ا. (۱۳۹۳). روان‌شناسی تربیتی: نظریه و کاربری (ی. سیدمحمدی، مترجم؛ چاپ ۵). تهران: نشر روان.
۵. پارسا، م. (۱۳۷۴). روان‌شناسی تربیتی. تهران: انتشارات سخن.
۶. حسینی‌زاده، س. ع. (۱۳۸۵). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) (جلد ۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. داوودی، م. (۱۳۸۶). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) (جلد ۲، ص ۲۶). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. سراقی، ه.، منیرپور، م.، احمدی، م.، و نارویی، م. (۱۳۹۴). مادر از نگاه اسلام و روان‌شناسی و تعیین مؤلفه‌های نقش مادری براساس متون دینی. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۴(۴)، ۲۵۴۸.
۹. سیدمحمدی، ی. (۱۳۸۲). روان‌شناسی یادگیری (چاپ ۲). تهران: نشر نی.
۱۰. شعاری‌نژاد، ع. ا. (۱۳۷۲). روان‌شناسی رشد (چاپ ۱۰). تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۱. محدثی، ج. (۱۳۷۶). حقوق فرزندان در مکتب اهل‌بیت (ع). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. مطهری، م. (۱۳۷۱). تعلیم و تربیت در اسلام (چاپ ۱۹). تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. نوذری، م. (۱۳۹۵). رشد دینداری در اوایل کودکی: رویکردی روان‌شناختی-اسلامی. روان‌شناسی و دین، ۵(۲)، ۳۳۵۲.